

ترامپ تمام شد، اما راست افراطی در آغاز راه است

صفحه ۳

پروین کابلی

اینجا نفس کشیدن تعطیل است!

صفحه ۴

ملکه عزتی

مضحکه انتخابات، نگرانی رژیم و انتخاب مردم

صفحه ۶

سیوان کریمی

اعلامیه حزب حکمتیست

در باره دستگیری جوانمیر مرادی

مضحکه انتخابات ۱۴۰۰

مرگ بر جمهوری اسلامی

صفحه ۷

نادر شریفی

علیه کمونیستهای سازنده شورا،

در کنار حکومت اقلیم کردستان

صفحه ۹

صالح سرداری

علیه مدافعان پنهان و آشکار بورژوازی

صفحه ۱۱

جاوید حکیمی

واکسیناسیون همگان وظیفه دولت است!

۵۷۷

مستکونی کمنیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۹ دی ۱۳۹۹ - ۸ ژانویه ۲۰۲۱

در باره رویدادهای

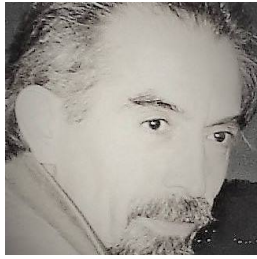
اخیر در آمریکا

از منظرهای مختلفی میتوان به تماشای رویدادهای اخیر آمریکا نشست و نتایج مختلفی گرفت. بسیاری از سیاستمداران و مفسران رسانه ها از "آسیب دیدن دموکراسی" اظهار نگرانی می کنند. معاون ترامپ این واقعه را "روز سیاه در تاریخ آمریکا" نامید. سران دول اروپائی از وارد شدن هواداران ترامپ به کنگره شوکه شدند، بخود دلخوشی دادند که "این دموکراسی آمریکائی نبود" که می شناختیم، "بالا رفتن از دیوار دموکراسی" را "غیرقابل تحمل" نامیدند و در عین حال ترامپ را مسئول این واقعه قلمداد کردند. نتانیاهو رفیق ترامپ کاسه داغ تر از آش شد و "حمله به کنگره را ننگ آور" خواند و محکوم کرد. کل اردوی متلون هوادار دموکراسی در مواجهه با واقعیات و تناقضات دموکراسی به لکنت زبان افتاده است.

تا به ادعاهای شیفتگان دموکراسی برمیگردد، در تاریخ آمریکا این اقدام میهن پرستان هوادار ترامپ امری دور از ذهن و جدید است اما در قاموس بورژوازی و دموکراسی ایداً جدید و عجیب نیست. راه انداختن حرکتی کودتائی با عنوان "اعتراض به نتیجه انتخابات" برای ساقط کردن یک دولت و به قدرت نشاندن مونتلفین خویش بیرون مکانیزم انتخاباتی، یک سیاست قدیمی صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در باره رویدادهای اخیر در آمریکا ...



این گرایش نژادپرستانه و مذهبی تاکنون حزب قدرتمند سیاسی در آمریکا نداشته و فشار و تأثیر این جریان توسط طیف های راست تر جمهوریخواهان و امثال تی پارتی در سطح سیاست منعکس شده است. ترامپ محصول این سنت راست افراطی قدیمی و بحران سرمایه داری بود و حزب جمهوریخواه با هر تنش و اختلافی حامی وی بود. آنچه ترامپ در

روزهای آخر صدارتش انجام داد، تداوم برسمیت نشناختن قوانین بازی سنتی دو حزب حاکم است، سیاستی که از ابتدا نیز یک پای تبلیغاتی خود را روی آن گذاشت و پای دیگر را روی جلب حمایت وسیعتر جمهوریخواهان. این اقدام آکسیون اعلام عروج متشکل تر فاشیسم بود. انتخابات تنها وقتی خوبست که آنها را بقدرت برساند، اگر با همان مکانیزم از قدرت افتادند، آنوقت سیاستش کوبیدن پارلمان و کنگره و تعطیل آنهاست. ترامپ قصد نداشت و نمی توانست وارد ایندور شود، نه شرایط سیاسی جامعه آمریکا آماده اینکار بود و نه طبقه حاکمه چنین اجازه ای را به وی میداد. اما اقدام حمله به کنگره یک ابراز وجود برای آینده و یک اعلام موجودیت سیاسی بیرون قاعده بازی سیاسی تاکنونی بود. امروز حزب جمهوریخواه دیگر نمیتواند سرنوشتش را به ترامپ شکست خورده گره زند و ترامپ نیز زیر فشار نیروهایش نمیتواند خود را به سیاست جمهوریخواهان محدود کند. او تلاش دارد از قطبی شدن جامعه در انتخابات بیشترین بهره را برای آینده ببرد، جنگ امروز ترامپ برسر سنگر از دست رفته کاخ سفید نیست بلکه برسر آینده جنبش راست افراطی در صحنه سیاسی آمریکاست. اعلام فاصله گیری ها از ترامپ از پنس و پومپئو تا مخالفین قدیمی تر مانند بوش و دیگران در همین روزهای آخر، خط مسلط تر جمهوریخواهان را منعکس می کند. بخشهای افراطی تر در حزب جمهوریخواه و در کنگره، در این وقایع و در کنگره همراه ترامپ ماندند، اما در دو راهی حزب - ترامپ، عمدتاً طرف حزب جمهوریخواه را خواهند گرفت.

ترامپ در کاخ سفید تمام شد اما جنبش راست افراطی، ضد کمونیست و ضد هر ارزش آزادیخواهانه که او نمایندگی میکند، در جامعه آمریکا قویتر از چهار سال پیش است. در عین حال شکست ترامپ واقعه خوب و مثبتی بود و پیامدهای خود را بر موقعیت نیروهای راست افراطی در کشورهای مختلف خواهد داشت. پیشنهاد برکناری فوری وی حتی در این روزهای آخر طرح شده است. اقتضای که ترامپ برای دمکراسی بیار آورد تا مدتها خوراک رسانه ها و بحثهای حقوقی خواهد بود. ترامپ از جنبشی عظیم علیه تبعیض و نابرابری و نژادپرستی، که در فقدان یک جریان سیاسی که بتواند نمایندگی اش کند بناحق جو بایدن به سمبل آن بدل شد، شکست خورد. اما او میخواهد این شکست شکوهمند جلوه کند و تخته پرش یک پیشروی برای راست افراطی در فردا باشد. اینکه این راست افراطی و پرو ترامپ از خود حزب سیاسی بیرون میدهد تا معادله تاکنونی دو حزب قدرتمند را در صحنه سیاسی آمریکا تغییر دهد یا در حاشیه بستر اصلی حزب جمهوریخواه به کارش ادامه میدهد، بحثی مربوط به آینده است و اساساً به نیازهای بورژوازی در مواجهه با برآمد جدید بحران اقتصادی و تحرک گرایشات رادیکال کارگری و سوسیالیستی در جامعه آمریکا گره میخورد. راست

هیئت حاکمه آمریکا از جمله در کشورهای سابق بلوک شرق بوده است. حمله نظامی آمریکا و موئتلفین اروپائی به کشورهای مختلف و بمباران پارلمان و بیمارستان و کودکستان، سازمان دادن کودتاها و کشتارهای مخوف، جزو تاریخ و "هنر" این دمکراسی است. یک منشأ این ناله های دمکراتیک نگرانی از این واقعیت است که فردا حمله به کاخ ها و کنگره ها و پارلمانها اینبار توسط کارگران عادی میشود و از هم اکنون باید تحت عنوان "خشونت" و "بالا رفتن از دیوار دمکراسی غیر قابل تحمل است"، کوبیده شود. انصافاً و نقداً این "عدم تحمل شان" را با کشتن چند نفر و زخمی کردن و دستگیری تعدادی دیگر نشان دادند. دونالد ترامپ محصول همین دمکراسی است، فاشیستهای که در کشورهای اروپا وارد پارلمانها شدند از محصولات همین دمکراسی اند. فاشیسم تاریخا و در مهمترین مراکز قدرتش با انتخابات به قدرت دست یافته است. این واقعیت دمکراسی است و قبل از اینکه به خود دمکراسی بعنوان چهارچوبی سیاسی و یک شکل حکومتی مربوط باشد، به منافع و نیازهای بورژوازی در دوره های بحران و تابعیت دمکراسی از این منافع مربوط است.

ترامپ محصول بحران اقتصادی جهانی و ناتوانی دولت اوباما- بایدن در پاسخ به معضلات بورژوازی آمریکا بود. ترامپ از طرق دمکراتیک و انتخاباتی به کاخ سفید رفت اما این نیازهای هیئت حاکمه و بورژوازی آمریکا در دوره بحران بود که این مجال را برای وی و جریان های فاشیست در کشورهای مختلف فراهم کرد تا از طرق انتخاباتی اهرم دولت را بدست گیرند. در ایندوره طبقه کارگر آمریکا در هم کوبیده شده بود، سطح حقوق ها بشدت کاهش یافته بود، بیکاری رشد بیسابقه داشت و نژادپرستی بیداد میکرد. ترامپ با پرچم ناسیونالیسم اقتصادی و نژادپرستانه و "اول آمریکا را بزرگ کنیم"، تلاش کرد نیروهای حاشیه ای و جریانات ارتجاعی، بخشی از توده های ناراضی طبقه کارگر که موقعیت اقتصادی نامنی داشتند و یا بدلیل تحولات تکنولوژیک از دایره بازار کار بیرون افتاده بودند، را با تبلیغات نژادپرستانه و خارجی ستیزی جلب کند و در این راه بدرجه ای موفق بود. همزمان با بحران بورژوازی عقاید و انتقاد چپ و سوسیالیستی در جامعه گسترش پیدا میکرد. در دوره های بحران اقتصادی و حکومتی، گرایش های راست و چپ ضد سیستم امکان رشد سریع و کسب نفوذ اجتماعی دارند. گرایش چپ و رادیکال تر جامعه آمریکا در فقدان نیروئی که نمایندگی کند در روایت رفرمیستی سندرز اسیر شد و همان را هم حزب دمکرات تحمل نکرد. راست افراطی با ابزار دولت و رسانه و پول توانست کل لجن تاریخ و عقب ماندگی مذهبی و راسیسم و زن ستیزی و بیگانه گریزی را به تحرک درآورد.

در آمریکا، سنت کلاسیک نژادپرستی و راست افراطی قدیمی است. از کولوس کلان تا واسپ (WASP) منشا آمریکائی دارند. فاشیسم در ساختار دمکراتیک ترین نظام سیاسی - اقتصادی جهان لانه کرده است.

در باره رویدادهای اخیر در آمریکا ...



ترامپ تمام شد، اما راست افراطی در آغاز راه است

پروین کابلی

ساعت های دراماتیک در کنگره نمایندگان آمریکا بوسیله رسانه های دنیا رصد شد و جهان شاهد صحنه گردانی مشتکی زن و مرد لمپن فاشیست از طرفداران ترامپ بود. آمریکا کشور شوهای بزرگ در لاس وگاس، شو بیزنس و میدان دار کودتاهای سیا بر علیه مردم آزادیخواه جهان است. سناریویی که دیروز بوسیله ترامپ و دولتش سازمان داده شد و بوسیله عده ای میهن پرست فاشیست اجرا شد، اصلاً جدید نیست بلکه برعکس برای مردم جهان سناریویی آشناست. جالب است که بیاد بیاوریم قبلاً گفته می شد؛ آمریکا کودتا کرد. دیروز گفته شد؛ در آمریکا کودتا می شود! کلمه "کودتا" همیشه با آمریکا در اذهان مردم آشنا به سیاست نداعی می شود.

تصاویر روز ۶ ژانویه ۲۰۲۱ تازگی نداشت. از این نوع صحنه ها در همه جای دنیا، از کودتا علیه آئنده در شبلی تا ایران، براه انداختن صدها جنگ در سراسر دنیا، مداما بر نقش و دخالت دولت و ارتش جنایتکار آمریکا در اقصی نقاط جهان حکایت دارد. برخلاف ادعای رسانه های نوکر که فغانشان از خدشه دار شدن چهره ی دموکراسی برآمده بود، تاریخ شاهد دهه های طولانی، از دخالت مستقیم آمریکا و حمایت از راست ترین و افراطی ترین و عقب مانده ترین نیروهای ارتجاعی و کمک به تداوم آنها، نابودی و خانه خرابی زندگی میلیون ها انسان و بانی فقر و فلاکت در بسیاری از نقاط جهان بوده است. آنچه دیروز متفاوت بود نه تازگی آن، بلکه تکرار سمبولیکی از این صحنه ها در خود آمریکا بود.

ترامپ تمام شد. اما راست افراطی تازه در آغاز راه برای اعاده حیثیت بر باد رفته سیاسی و اقتصادی آمریکا است. راست فاشیست در اروپا، امریکای لاتین و آسیا هم اکنون نه در خیابان ها بلکه با استفاده از اهرم های قانونی و دموکراسی پارلمانی در همسویی با سیاست های راست دیگر احزاب پارلمانی در بسیاری کشورها حضور دارد. اما برای تبدیل شدن به آلترناتیوی جدی و اوج گیری جنبش خود، به رهبری قدرتمند مانند آمریکا دخیل بسته اند. دیروز در کنگره آمریکا لات و لمپن ها سازمان داده شدند اما رای دهندگان و هواداران ترامپ محدود به اینها نیست. متفکرین و مشاورین سیاسی وی هنوز علنی و در پشت صحنه، شوهای سیاسی وی را طراحی می کنند، حامی و همفکر وی هستند و به این راحتی عقب نشینی نخواهند کرد. این نیرو قصد دارد دور دیگر انتخابات بدون ترامپ یا با ترامپ دیگری به میدان بیاید. این دوره ای خواهد بود که در غیاب یک جنبش رادیکال کارگری و سوسیالیستی، این خطر وجود دارد که نه تنها در خود آمریکا بلکه در برخی کشورهای دیگر، فاشیست ها جلو بیایند و جویبارهای راست کنونی را به سیلی تبدیل نماید.

زمینه های اقتصادی و سیاسی این جنبش بدلیل بحران کرونا و بیکاری های میلیونی ناشی از بحران سرمایه داری بسیار آماده تر از قبل می باشد و بر بستر این موقعیت و بی رمقی جنبش های رادیکال می تواند آنها را کاملاً به جلوداران صحنه سیاست تبدیل نماید. حضور شعبان بی مخ های اپوزیسیون راست پرو غرب و سازمان مجاهدین خلق که دیروز با حمل پرچم های سه رنگ، اوپاش فاشیست ترامپ را همراهی میکردند، حامل پیامی مشابه برای مردم به تنگ آمده از جمهوری اسلامی است. خوشبختانه در ایران یک کمونیس رادیکال و یک جنبش پر طیش کارگری حضور دارد.

۷ ژانویه ۲۰۲۱

افراطی و فاشیسم در متن بحران های حاد اقتصادی و بی افقی سرمایه داری امروز زمینه رشد و قدرتگیری دارد و در آمریکا نیز همین اتفاق افتاده است. در یک شرایط بالنسبه عادی تر، قطعاً میداندار شدن نژادپرستان و فاشیستها در بستر اصلی سیاست مطلوب بخشهای مهمی از طبقه بورژوازی نیست. اما در هر حال و اساساً منافع کلان و استراتژیک طبقه بورژوازی و هیئت حاکمه است که تعیین میکند کدام جریان در کدام دوره معین بهتر میتواند منافع آنی و آتی بورژوازی آمریکا را تامین و پاسداری کند.

تبلیغات ضد سوسیالیستی و ضد کمونیستی در متن این کشمکش، خود بیانگر بخشی از فضای سیاسی حاکم در آمریکا است. آنها بر سر کرسی و امتیازات قدرتمندترین فرد جهان و روشهای دموکراسی دعوا دارند اما به هر بهانه ای علیه کارگر و سوسیالیسم و تمایلات برابری طلبانه و آوانگارد پروپاگاندا میکنند.

در این میان مسخره تر از ترامپ و هواداران فاشیست اش، همراهی و تحرک سلطنت طلبان، فرسگردهای و مجاهدین در صفوف هواداران ترامپ در این ماجرا است. اینها که تا همین دیروز امیدوار بودند ترامپ به کاخ سفید برگردد و به امید و آرزوهایشان جامه عمل بپوشاند، امروز سرخورده به عناصر ته صف فاشیستهای مذهبی هوادار ترامپ پیوستند. مردم آزادیخواه در ایران نیز این حقایق را دیدند و نام این اپوزیسیون پرو ترامپ را کنار فاشیسم و عقب مانده ترین و مرتجع ترین بخش بورژوازی ثبت کردند.

واقعیت عظیم تر اینست که عمل ترامپ و هوادارانش نتیجه بن بست و بحران سرمایه داری امروز است که روزی بنا به نیاز بقای سرمایه فاشیسم را جلو صحنه میراند و روزی همین فاشیسم کل قوانین بازی این نظام را به سخره می گیرد. سرمایه داری دیگر صلاحیت اداره دنیای امروز را ندارد. بعد از ترامپ بایدن فرمان همین ماشین را بدست میگیرد و در منگنه فشار و توقع کارگران و تلاش برای تامین منافع بورژوازی آمریکا، در حد نیمه و نصفه اوپاما هم عمل نخواهد کرد. لذا تقابل اجتماعی با راست افراطی در جامعه ادامه خواهد داشت. مقابله با نژادپرستی و تبعیض و نابرابری بنیادی، نه امر احزاب طبقات حاکم بلکه امر جنبش طبقه کارگر و سوسیالیسم کارگری در آمریکاست.

سردبیر

۷ ژانویه ۲۰۲۱



استاندارد و گازوئیل سوز روبرو بودند و روزانه با آلودگی شدید ناشی از عدم بهداشت عمومی، زباله گردی و نبود سرویس های بهداشتی و مصرف مواد غذایی غیر استاندارد درگیر هستند، اینبار با سم سوختی که روی دست وزارت نفت دولت "تدبیر و امید" مانده دست و پنجه نرم میکنند.

افاضات مسئولین جانی رژیم یکی پس از دیگری شنیدنی است و نشان میدهد جان مردم در سیستم سرمایه داری حاکم که در دزدی و اختلاس و جنایت تاکنون همتایی نداشته، چه میزان ارزش دارد! زنگنه وزیر وقیح و بیشرم نفت در کمال پررویی اعلام میکند "نمی‌توانیم همه استان‌ها را در بحث مصرف مازوت مستثنی کنیم". جعفر منتظری، دادستان کل هم صد البته مکاتبات زیادی با دفاتر و افراد متعددی انجام داده اما خروجی مناسبی نداشته چون دست اندرکاران مقابله با آلودگی هوا یکی دو دستگاه نیستند! این قصاب حکومتی برای محاکمه دهها نفر بیشتر از ۱۰ دقیقه وقت استفاده نمیکند و بیشتر از یک خروجی هم در مقابل ندارد: زندان، اعدام یا قصاص! خروجی های زیست محیطی طبعاً بیشتر از یکی دوتا است. روحانی هم راه حل را نه در دولت خودش و نه در جمهوری اسلامی که در بقیه دنیا جستجو میکند، میگوید: "هی درباره آلودگی هوا نگوئید پس دولت چه کار می‌کند، بگوئید پس دنیا چه کار می‌کند." رویاه بنفش در دادن نشانی غلط و راه گم کردن ید طولائی دارد! عیسی کلانتری رییس سازمان حفاظت محیط زیست میگوید: "ظرفیت پالایشگاهها از مازوت پر شده و به واسطه تحریم‌های بین‌المللی کسی خریدارشان نیست، بنابراین مجبوریم در برخی نقاط از سوخت مازوت استفاده کنیم. دولت چاره‌ای ندارد، باید دعا کنیم که باد بوزد تا آلودگی از بین برود!

گفته های این دلک شنیدنی است تا به عمق فاجعه ای که مردم با آن روبرو هستند پی برد. به عبارت دیگر میگوید جان و سلامت مردم را دستمایه عدم فروش مازوت قرار میدهند. بیشتر از ۴۰ سال است این حکومت از جامعه و مخالفین قربانی میگیرد و برای بقایش در هر مقطع دست به جنایتی هولناک زده است. میگویند ناچارند مازوت بسوزانند چون به فروش نرفته است!! بیشرمی و یاوه گویی این حکومت هیچ مرزی ندارد. اینها برای ناامن کردن منطقه، برای توسعه تروریسم و تقویت گروههای مسلح، برای سازماندهی ترور و تخریب در دنیا با چمدان دلار جابجا میکنند. حشدالشعبی، حزب الله و ارتش فاطمیون را با همه هزینه هائیکه دارد اداره میکنند، تامین مالی و تسلیحاتی میکنند، منطقه را با ترور و گله های تروریستی ناامن میکنند و برای همه اینها نیازی نه به فروش نفت دارند و نه به فروش مازوت! اما برای تامین برق مورد نیاز مردم زحمتکش و تحت ستم در جامعه نیازمند فروش مازوت هستند!! یا مازوت را به ریه هایمان بفرستید یا دعا کنید اوضاع بهتر شود! دعا را برای توسعه تروریسم در منطقه طبعاً توصیه نمیکنند. پول و ارائه راه حل عملی جواب به تقویت تروریستها و ایجاد ناامنی در عراق و لبنان و سوریه است، "دعا" جواب به مردمی است که برای زنده ماندن روزانه مبارزه میکنند.

اینجا نفس کشیدن تعطیل است!

ملکه عزتی

فلاکت چهل ساله ای که در سایه جمهوری کشتار و سرکوب اسلامی دامنگیر مردم ایران شده تمامی ندارد. دردهای کوچک و بزرگ روزمره به کنار، فقر و گرانی و بیکاری روز افزون بجای خود، شکنجه، سرکوب و اعدام سیستماتیک در این سالها هم که جاری است، از یکسال پیش کرونا و پیامدهای این پاندمی زندگی طیف بسیار وسیعی از مردم زحمتکش و محروم را سیاه کرده است. کرونا از مردمی که سالهاست با ویروس جمهوری اسلامی درگیر هستند، تا امروز دهها هزار تلفات گرفته است.

در بدترین شرایط ممکن معیشتی و گرانی سرسام آور، بحران دارو و سایر نیازهای درمانی و بهداشتی روزمره، مردم محروم در مقابل وضعیتی قرار گرفتند که شاهد ساکت مرگ عزیزانشان بودند. در مقابل در بروز فاجعه کرونا، سران ریز و درشت حکومت در سایه این شرایط اسفبار هر کدام به نوعی به نان و نوایی رسیدند.

کرونا و تبعات ناشی از آن فرجی شد تا سران رژیم از زیر فشار اعتراضات مردمی که سالها بیحقوقی آنها را به تنگ آورده است بطور موقت خلاص شوند. مردم چنان درگیر این بلای نابهنگام شدند که جمهوری اسلامی فرصتی برای نفس کشیدن پیدا کرد و وقت تازه ای برای خود خرید تا از تعرض آسانی دیگر فعلاً و موقتاً مصون بماند. همزمان و درحالی که مردم درگیر محدودیتهای ناشی از پاندمی کرونا بودند رژیم با گسترش اعدام زندانیان و بازداشت گسترده فعالین کارگری و اجتماعی به فضای رعب و وحشت موجود در جامعه دامن زد.

اما این روزها کرونا و سایر مصیبتهای دیگر در سایه فاجعه آلودگی هوا قرار گرفته است. سران جانی رژیم میگویند بدلیل انبار شدن مازوت و عدم فروش و صادرات این سوخت ضد محیط زیست، از آن برای تهیه تامین سوخت نیروگاههای تولید برق استفاده میکنند. مردم هم بروند دعا کنند که آلودگی هوا برطرف شود! سوخت مازوت و استنشاق گاز ناشی از این سوخت میتواند فاجعه ای زیست محیطی به بار آورد که تلفات آن در صورت ادامه شاید کمتر از ویروس کرونا نباشد. متخصصین این عرصه میگویند ادامه این وضعیت و این حجم از آلودگی در سرعت سرایت تعداد بسیار بیشتری به کرونا تاثیر مستقیم دارد. آلودگی هوا در اثر مصرف این سوخت بسیار زیانبار، ساکنین شهرهای تهران، کرج، قم، مشهد، اراک و اصفهان را تحت تاثیر قرار داده و آسیب پذیر کرده است. فضای این شهرها را هاله ای از دود خاکستری غلیظ دربرگرفته که دیدن تصاویر این شهرها دردآور است.

اینبار آلودگی شدید هوا ناشی از استفاده از مازوتی که حکومت نتوانسته از طریق فروش آن پولی به جیب بزند، حق نفس کشیدن را از مردم محروم و مناطق حاشیه شهرها که زندگی‌شان اساساً حدیث دیگری است سلب کرده است. ساکنین حاشیه شهرهای تهران، اصفهان، اراک و قزوین که از قبل با معضل ترافیک و تردد سرسام آور وسایل نقلیه غیر

پر کردن دهان این جانی ها از سرب کمترین جوابی است



اعلامیه حزب حکمتیست

در باره دستگیری جوانمیر مرادی

جوانمیر مرادی عضو هیأت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران را روز چهاردهم دیماه طی یک توطئه و با روشی عهد عتیقی بازداشت کردند. جوانمیر را تلفنی به بهانه انجام یک پروژه کاری برق در حومه کرمانشاه دعوت میکنند. او پس از حضور در محل بازداشت میشود و بدنبال تفتیش منزلش وی را با خود می برند. امروز شانزدهم دیماه، هنوز خانواده و دوستان جوانمیر خبری از وی ندارند و همسر ایشان مورد تهدید قرار گرفته که در صورت رسانه ای کردن خبر آنها نیز بازداشت می شوند.

اعمال فشار به فعالین کارگری و اجتماعی، تهدید و بازداشت مرتب آنان و گروکشی و گروگان گیری با احکام زندان و وثیقه های مالی، جدید نیست اما در دوره اخیر به یک جز ثابت سیاست دستگاه های امنیتی رژیم اسلامی بدل شده است. تشدید روند بازداشت دانشجویان، معلمان، فعالین کارگری، کسانی که در سوشیال میدیا چیزی گفته اند، حتی کسانی که در چهارچوبهای قانونی کار اجتماعی میکنند، تقریباً بیوقفه ادامه دارد. ماشین اعدام مرتباً قربانی میگیرد و بیماری کرونا هر روز صدها نفر را به کام مرگ می کشد. اکثریت عظیمی از کارگران و مردم زحمتکش در منگه فقر و فلاکت و بیماری و بیکاری گرفتار شدند و با سیاستهای این حکومت هیچ چشم انداز بهبودی وجود ندارد. نفس این وضعیت و پتانسیل آن برای جمهوری اسلامی نگران کننده است، لذا باید ماشین سرکوب را همیشه و "آتش به اختیار" روشن نگاهدارد. نفس این شیوه عهد عتیقی و توطئه گرانه برای بازداشت یک فرد علنی که کار میکند و آدرس و محل سکونت اش روشن است، نشان میدهد این نظام و دستگاههای امنیتی اش گپیچ و گنگ به اوضاع نگاه میکنند و تنها راهی که بلدند همین شیوه ها است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست دستگیری جوانمیر مرادی و بازداشت فعالین اجتماعی را محکوم میکند. زندان و شکنجه و اعدام خیرش را به بقای رژیم رسانده و دیگر کارائی سابق را ندارد. آدم ربائی و توطئه و ترور و صحنه سازی مرگ، که نمونه های آبان نود و هشت زنده ترین آنها هستند، نیز نتوانست خاک تسلیم و ارعاب را روی جامعه بپاشاند. نمی توانید دهها میلیون کارگر و انسان معترض را بگیریید و بکشید و اعدام کنید. دوره تان بسر آمده، بزرگتر از شماها نیز نتوانستند در مقابل امواج خروشان میلیونی کارگران و مردم محروم بایستند. جوانمیر مرادی، جعفر عظیم زاده و کلیه زندانیان سیاسی باید بی قید و شرط آزاد شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۱۶ دیماه ۱۳۹۹ - ۵ ژانویه ۲۰۲۱

اینجا نفس کشیدن تعطیل است ...

که مردم میتوانند به آنها بدهند. این موجودات بیشترم که در کمال وقاحت و دریدگی به مردم میگویند چاره نیست، دعا کنید و دود مصرف مازوت را در ریه هایتان انباشته کنید، خودشان در ویلاهای چند هزار متری و در مناطقی زندگی میکنند که نه از آلودگی هوا اثری هست و نه از مواد غذایی غیر استاندارد. اینها نه درد انباشت زباله دارند و نه ریه های آلوده به سموم مواد شیمیایی! راه نفس مردم را سد کرده اند، راه شادی، راه آرامش و امنیت مردم را مسدود کرده اند، به قول یکی از معترضین "اینجا نفس تعطیل است و خندیدن ممنوع". این از گور برخاستگان تاریخ راه حل مشکلات بیشترم زندگی مردم محروم و تحت ستم را در دعا کردن و صبر و شکیبایی میبینند و کارگران و مردم آزادیخواه و معترض هم راه حل دفع وجود منحوس این بختک را سرنگونی آن!

۷ ژانویه ۲۰۲۱

مازوت از جمله ترکیبهای نفت خام به شمار میآید که حاصل تقطیر آن به هنگام پالایش نفت خام است و بعد از تخبیر بنزین و سایر فرآوردههای سبکتر، از نفت خام حاصل میشود.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم

توده ای را همه جا برپا کنید!

در کارخانه ها و محلات شوراها

را برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام

و فردا ارگان حاکمیت!

مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!

بخش از اقتصاد با واردات تامین میشود.



نفت در مقابل غذا

عدم تامین حداقل معیشت مردم توسط رژیم اسلامی و صرف بودجه های میلیاردی برای تروریسم در منطقه، وضعیت اسفناک اقتصادی و معیشت و خالی شدن سفره مردم - نانی نسبه ای با یک لیوان آب - و ترس رژیم از عروج مجدد اعتراضات

کارگری، شاید رژیم را به طرف این معادله نفت در برابر غذا سوق دهد. بحث کوپنی کردن اقلام ضروری و تلاش برای اجرای آن، می تواند مقدمه ای برای این سیاست باشد. سیاستی که خود رژیم اسلامی در این وضعیت به آن بی تمایل نیست. تنها کشورهای خریدار نفت به چین، هند و کره جنوبی محدود می شود و با توجه به اعمال تحریمها و ادامه دار بودن آن، تامین سفره مردم می تواند آلترناتیوی برای فروش محصولات آنها و رسیدن به معادله نفت در برابر غذا باشد.

وضعیت سیاسی

مردم حساب خود را با رژیم اسلامی یکسره کرده اند و جناحهای آن را در یک طرف و یک ظرفیت می ببینند. توهم به جناحهای رژیم رنگ باخته اند و پرده از دروغها برداشته شده است. اصلاح طلبانی مانند زیبا کلام که در ظاهر سنگ مردم را به سینه می زنند، پس از اعتراضات ۹۶ اعلام کرد که اگر لازم باشد برای حفظ رژیم اسلامی اسلحه برمیدارد. این سخن "مردمی ترین" عنصر این جناح رژیم بود. پس از اعتراضات دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ و یک کاسه شدن این جناحها برای سرکوب مردم، شعار به حق "اصلاح طلب اصول گرا- نیگه تمومه ماجرا" آب پاکی را روی دست این صاحبان قدرت و عناصر آنها که در خارج و با تریبونهایی مانند بی بی سی سعی در توهم زایی می کردند، ریخته شد. بعد از تحولات ۹۶ و ۹۸، مضحکه انتخابات سال آینده، اولین محک جدی برای رژیم اسلامی است. آشفتگی های درون رژیم اسلامی، فرصتی برای تنفس دوباره را برایشان فراهم نکرده است. منادیان رژیم اسلامی در میدیای داخل و خارج، خود گواه این مساله است که برای ربودن گوی خوش خدمتی به درگاه رژیم اسلامی از هیچ تلاشی فروگذار نخواهند کرد.

مضحکه پیش رو

جمهوری اسلامی اگر تا زمان مضحکه انتخابات سرپا بماند ناچار است این سیرک را اجرا کند. اما خروجی این سیرک از همین امروز ترس و نگرانی را برای هر دو جناح و همچنین نیروهایشان در خارج از کشور به همراه داشته است. پس از آبان ۹۶ و بویژه بعد از دیماه ۹۸، زمزمه سرکار آمدن یک شخص نظامی برای به دست گرفتن قدرت به گوش می رسد. این خیر، نگرانی نیروهایی همچون زیباکلام در داخل و فرخ نگهدار در خارج را به همراه داشته است و تلاش دارند که عدم شرکت مردم را زیر سایه این تصمیم ببرند. مردم دیگر رژیم اسلامی را نمی پذیرند و از هر فرصتی برای اعتراض و مقابله استفاده می کنند. چهار سال گذشته فرصتی بود تا متوهمین به یکی از جناحهای رژیم را به فکر دوباره فرو ببرد و ببینند که آبی از این رژیم برای مردم و سفره خالی گرم نمی شود. البته نه نگهدار و نه زیبا کلام را نباید متوهم بحساب آورد، آنها رژیم اسلامی را پاره تن خود میدانند. با این وضعیت اقتصادی و سیاسی، حتی وابستگان رژیم هم میلی برای شرکت در

مضحکه انتخابات،

نگرانی رژیم و انتخاب مردم

سیوان کریمی

سیر تحولات سیاسی و اجتماعی در چهار سال دوم دولت روحانی، از فاکتورهای مهم تعیین سیاست در ایران است. اگر آمارهای "مرکز پژوهشهای مجلس" و "بانک جهانی" را مبنای بررسی این دوره چهار ساله بگیریم، شاهد تورم ۲۰۰ درصدی، خط فقر نزدیک به ده میلیون تومان در ماه، بیکاری ۱۷ درصدی و نهایتاً بیماری کرونا و بیکفایتی رژیم خواهیم بود. این لیست را می توان آنقدر ادامه داد که چندین برابر این نوشته شود. اما چرا در چهل سال حکومت اسلامی و در این دوره چهار ساله پایانی روحانی، تنها فاکتورهایی که سیر سعودی دارند، فقر و بیکاری و گرسنگی هستند. پاسخ به این سوال درجه ای است برای بررسی آنچه به عنوان "انتخابات" پیش روی جمهوری اسلامی خواهد بود.

وضعیت اقتصادی رژیم

بودجه رژیم اسلامی و منابع تامین آن، همانند منابع مصرفی هیچگاه شفاف نبوده اند. بخش بزرگی از هزینه سازمانها و دولتهای منطقه مانند بشار اسد، حزب الله لبنان، حوثی های یمن و نیروهای حشد شعبی توسط رژیم اسلامی تامین می شود. تعداد این نیروهای بسیار بیشتر است. در چهار دهه اخیر رژیم اسلامی همواره تلاش کرده است که وابستگی اقتصادی خود به نفت را کاهش دهد. اگر مینا را آخرین بودجه دولت روحانی قرار دهیم، کماکان این شعار تو خالی رژیم اسلامی سر جای خود است و بیشترین منابع تامین این بودجه بر مبنای نفت است. کاهش شدید فروش نفت، کاهش ارزش ریال، وجود نهادهایی با بودجه های میلیاردی و اختصاص بیشترین مقدار این بودجه به نهادهای نظامی و سرکوبگر، بیشترین فشار را بر وضعیت معیشت مردم وارد کرده است. خط فقر به اذعان رژیم در کلان شهری مانند تهران حدود ۱۰ میلیون تومان است. در کنار این مساله، حداقل دستمزد یک کارگر کمی بیش از دو میلیون تومان است. کمی جمع و تفریق این اعداد نشان می دهد که به مانند تاریخ سرمایه داری، کارگران کماکان زیر خط فقر به سر می برند.

یکی از فاکتورهای دیگر، کاهش قدرت خرید بخش بزرگی از مردم است. این فقط مربوط به کارگران نیست. حالا میتوان با اطمینان گفت که معلمان، بازنشستگان، پرستاران و در کل حقوق بگیران جامعه قدرت خرید خود را از دست داده اند و به زیر خط فقر رانده شده اند. شاید در اوایل دهه ۹۰ شمسی، نمی توانستیم به صراحت در این مورد سخن بگوییم اما امروز از بدیهیات این جامعه شده است. کافی است برای اثبات این ادعا نگاهی به اعتراضات روزانه در جامعه بیاندازیم که خود گواه این است که مردم در چه شرایطی زندگی می کنند. اقتصاد به گل نشسته رژیم اسلامی هم به یک لاشه بی تحرک تبدیل شده است. تمام چرخهای اقتصادی بزرگ این جغرافیا تعطیل و یا در شرف تعطیلی اند و یا زیر ظرفیت کار میکنند. کارخانه و کارگاههای کوچک صنعتی متهاست کرکره خود را پایین کشیده اند و اقلام مورد نیاز این

مضحکه انتخابات ۱۴۰۰

مرگ بر جمهوری اسلامی

نادر شریفی



المللی، با انتخابات مدال دروغین "منتخب" و "مشروعیت" نظام خود را یدک بکشند!

با قبول این جنس از "انتخابات" و بدتر انتخابات نامیدن آن، علی القاعده باید قبول کنیم که مردم ایران خودشان گرسنگی، بیکاری، بی حقوقی، اعدام، شکنجه، جنایت، تجاوز را "انتخاب"

کرده اند. خودشان بجای حق معیشت برای همگان، برنامه چند صد میلیارد دلاری برنامه اتمی جمهوری اسلامی را "انتخاب" کرده اند. طبقه کارگر ایران و کل شهروندان ایران ترجیح داده اند، بجای حل بحران کرونا، حمایت‌های چند صد میلیونی از تروریست‌های اسلامی در منطقه به عمل آورند. زنان برای لچک سر کردن و حجاب قیام کردند و مردم با شرکت در انتخابات مجلس اسلامی، نمایندگان حافظ نظام بربریت سرمایه را برگزیده اند. یا مصوبه مجلس در غنی سازی بیست درصدی اورانیوم مورد حمایت جامعه است! بنابر این کشتار حداقل ۱۵۰۰ پانصد معترض به گرانی بنزین، زندانی و شکنجه دهها هزار جوان معترض و دست آخر اعدام و اجرای احکام سنگین توسط دادگاه‌های این نظام برپایه "مشروعیت" و "انتخاب" مردم است!

حقیقت اما اینست که این رژیم محصول یک کشتار است، سرکوب یک انقلاب. از ابتدا پدیده ای تحمیلی و وصله ای ناجور به جامعه بوده است. تاکنون با زور سرکار مانده و تنها با زور باید از صحنه کنار گذاشته شود. برای همین جامعه به طول عمر این حکومت، سعی در سرنگونی این نظام داشته است. جمهوری اسلامی و ولی فقیه مشروعیت خود را آسمانی و فرای جامعه می دانند و بنابراین رای گیری، انتخابات و این دست مقوله ها برای این نظام عاری از هرگونه ارزشی هستند. جمهوری اسلامی، نظامی سرکوبگر، استبدادی و ضد انسانی است که باید بدست طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی بزیر کشیده شود! کلیت جمهوری اسلامی از اولین روز حیاتش تا به امروز، عاری از هرگونه مشروعیت سیاسی و مردمی بوده است. سیاست ما و طبقه کارگر ایران خراب کردن بساط مضحکه انتخاباتی جمهوری نکبت اسلامی روی سرشان است. ما و اکثریت جامعه در نبرد و مبارزه برای سرنگونی انقلابی هستیم. انتخابات هیچ معنی ای ندارد، رژیم اسلامی باید برود.

ما برای نفی دیکتاتوری و نابرابری به سرمایه داری یعنی نظامی که جمهوری اسلامی حافظ آنست حمله میکنیم. سرنگونی جمهوری اسلامی گام اول و ضروری برای پیشروی بسوی سوسیالیسم و یک نظام آزاد و برابر است. ما برای برقراری حکومت شورائی و نظام سوسیالیستی مبارزه میکنیم. سوسیالیسم عالی ترین فرم نظام اجتماعی است که ضامن برابری و رفاه اقتصادی و سعادت وسیع در جوامع بشری است. سوسیالیسم تضمین برابری و آزادیهای غیر قابل تخفیف و پایه ای کلیه شهروندان است. حکومت شورائی یعنی انتخاب آزادانه، آگاهانه و مستمر تک تک آحاد به سن قانونی رسیده جامعه از پائین به بالا و یک جامعه زنده و پویا است. امروز اما باید گفت مرگ بر جمهوری اسلامی. انتخابات بعد از سرنگونی.

۷ ژانویه ۲۰۲۱

آزادیهای نسبی فردی اجتماعی از جمله آزادی انتخاب، آزادی بیان و آزادی در اعتراض از علان ضروری وجود "دموکراسی" در جوامع سرمایه داری پیشرفته است. در این جوامع، بشری که مخالف کل سیستم نباشیم، میتوانیم انتخاب کنیم و یا انتخاب شویم. کاندید فلان حزب "قانونی" باشیم. حق رای داشته باشیم و برویم به این پرزیدنت و یا به آن پرزیدنت نماینده سرمایه داران رای دهیم. در صورت عدم انتخاب کاندید مطلوب مان، به نتایج "انتخاباتی" اعتراض کنیم. دست آخر تا آنجا که کاسه "صبر" دموکراسی و نظامهای حافظ سرمایه را لبریز نکرده باشیم، له یا علیه حزبی، کاندیدی و یا منتخبی در انتخاباتی فعالیت کنیم.

حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری متفرقه از جمله در خاورمیانه، برای همنازی و همراهی با اراکستر "جهان آزاد" سرمایه مجبورند حداقل بصورت نمایشی از "دموکراسی" سخن بگویند و مناسکی بنام انتخابات را برگزار کنند. هرچند که این حکومتها بدون سرکوب روزانه حقوق اولیه و پایه ای، اعدام و مجازات‌های وحشیانه اساسا قادر به حفظ خود حتی برای یک هفته نیستند. واضح است درک این نظامها از آزادی، آزادی فرد بورژوا یا سمبل حکومت (مثل شاه و ولی فقیه)، یک نژاد، یک خون، یک ایدئولوژی، یک دین و یا حداکثر عده معدودی از عناصر مشخص جامعه است. برای همین برای حفظ ظاهر نظام هم که شده، انتخابات براه می اندازند تا مشروعیت فرمال حقوقی خود را بدست بیاورند. تاریخ چهل و اندی ساله جمهوری اسلامی و دهها "انتخاباتی" که در نظام اسلامی اجرا شده، غیر از صندوق رای درآوردن کاندید مطلوب نظام و بازی چند نفر حساب پس داده جنایتکار نبوده است.

حکومت‌های جنایتکاری مثل جمهوری اسلامی، برای حفظ حکومت خود مجبور به اعمال کنترل بسیار بیشتری در سیستم "انتخاباتی" هستند. در آمریکا، کاندیداهای مطلوب توسط دو حزب حاکم پس از یک دوره انتخابات درون حزبی به جامعه معرفی میشوند و عملا دو کاندید برای انتخاب رئیس جمهوری روبروی یکدیگر قرار میگیرند. در کشوری مثل آلمان حزبی که بیشترین کرسی انتخاباتی در مجلس را بدست آورده، میتواند با اتحاد با دیگر احزاب، در صورت لزوم، رئیس جمهور خود را توسط منتخبین مجلس کشور تعیین کند. جمهوری اسلامی، حکومتی که اکیدا ارزشی برای رای شهروندان قائل نیست، مجبور است دهها کانال سانسور، کنترل و فیلتر در سیستم انتخاباتی اش بوجود آورد که دست آخر تنها کاندید و یا کاندیداهای مد نظر نظام و بیت رهبری از صندوقها بیرون آیند. دستکاری و تقلب و رای سازی و رای خری نیز از هنرهای ثابت نظام اسلامی و این نمایش است. بنابراین، انتخابات در نظام‌هایی مثل جمهوری اسلامی برگزاری یک نمایش مضحک است که از طرفی شهروندان این تصور کاذب را داشته باشند که نقشی در انتخاب آینده خود و جامعه داشته اند و از طرف دیگر در مجامع بین

واکسن بخرید!

واکسیناسیون همگان وظیفه دولت است!

تامین واکسن کرونا وظیفه فوری دولت است. این اولویت اورژانس هر دولتی است. هیچ مانعی برسر راهتان نیست. تعلل و بهانه جوئی برای تهیه واکسن سازماندهی کشتار جمعی است. حکومتی که عرضه تامین این بدیهی ترین و ساده ترین نیاز همگانی را نداشته باشد باید فوراً گورش را گم کند. مقامات آن باید استعفا دهند و محاکمه شوند. برای دستگاه خرافه و ماشین سرکوب و تروریسم پول دارید اما برای میلیونها بیمار و دهها میلیون انسان در معرض خطر پول ندارید! دروغ میگوئید. با جان مردم بازی می کنید. این اقدام یک جنایت آشکار دولتی علیه ساکنین ایران است.

تامین و ارائه سریع واکسن رایگان با استاندارد سازمان بهداشت جهانی حق فوری کلیه ساکنین ایران است. واکسیناسیون همگان وظیفه فوری دولت است! این خواست طبقه کارگر است!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۵ دسامبر ۲۰۲۰

مضحکه انتخابات،

نگرانی رژیم و انتخاب مردم ...

این مضحکه ندارند چه برسد به مردم گرسنه و کارگران در آن جامعه.

این ترس و نگرانی از عدم حضور مردم و بی رونقی سیرکشان، بیشتر به دلیل خروجی آن است تا نگاه به وضعیت جامعه و مردم. خروجی این مضحکه هرچه باشد، مردم انتخاب خود را کرده اند. جمهوری اسلامی باید با قدرت مردم و به رهبری طبقه کارگر به زیر کشیده شود. دیگر اصلاح طلب و اصولگرا برای مردم نمی توانند تعیین تکلیف کنند. جامعه بیش از پیش به جنبش زنده و آزادیخواه کارگری چشم دوخته است. این جنبش هزاران رهبر و آژیتاتور و بسیج کننده دارد و این شبکه رهبران میتوانند و میروند که از ارکان اساسی یک تحول رادیکال و انقلابی باشند.

۷ ژانویه ۲۰۲۱

COVID-19
Vaccine

رایگان
استانداردهای
بهداشت جهانی
برای همه

واکسیناسیون رایگان

با استانداردهای بهداشت جهانی،
حق فوری کلیه ساکنین ایران است!



دولت موظف به تامین نیازهای معیشتی، درمانی و بهداشتی

شهروندان در شرایط گسترش پاندمی کرونا است!



جهت اطلاع عادل و همفکرانش چند سال پشت سر هم متینگ های هزاران نفره در روزهای اول مه و هشت مارس و مناسبت های دیگر برگزار میشد و کمونیست های کارگری و حزب کمونیست کارگری عراق رهبری آنها را به عهده داشتند. سخنرانان آن مراسم های توده ای که فیلم و عکس هایش موجودند چه کسانی بودند غیر از ناسک احمد و طاهر حسن و

آسوکمال و رفقای جانباخته ای چون شاپور عبدالقادر وقابیل عادل و آزاد احمد و دیگر رفقای کمونیسم کارگری در کردستان و عراق؟!

آیا عادل الیاسی مطلع است، چه نیرویی حامی و پشتیبان نهاد آوارگان کرکوک و بعضی شهرهای دیگر عراق بود؟ کدام نیرو حامی و سازمانده تجمعها و اعتراضات آوارگان بود، در شهر سلیمانیه که ساختمان (حانوت) را تصرف کرده و آنجا سکنی گزیده بودند؟ آیا رهبری کومه له و الیاسی مطلعند چه جریانی چندین سال سازمان مستقل زنان و خانه های امن زنان را هدایت و رهبری کرد؟ تشکلهای مختلف کارگری و اتحادیه بیکاران با ابتکار چه جریان و جنبش سیاسی و حزبی فعالیت میکرد؟

رهبری کومه له و در این مصاحبه عادل، سفر و ماموریت تعدادی از رفقای رهبری سازمان های تشکیل دهنده حزب کمونیست کارگری عراق به اروپا را مستمسکی قرار داده تا سالها فعالیت و فداکاری صدها فعال و کادر کمونیست متشکل در صفوف سازمانهای کمونیستی و بعدا تشکیل دهنده احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان را تخطئه کنند.

عادل الیاسی بنا به مصلحت حزب و جریانش در این مصاحبه طوری وانمود میکند، گویا از آن دوران تاکنون در مقابل کمونیستها، هیچ مشکل و مانعی از طرف احزاب حاکم در کردستان، یعنی اتحادیه میهنی و پارتی وجود نداشته و کمونیستها در یک جاده صاف و بی مانع فعالیت داشته و خود بی ابتکار بوده اند!

بگذار به چند مورد از مانع تراشیها و فشار و سرکوبگری اتحادیه میهنی و پارتی در همان سال ۱۹۹۱ که تازه به قدرت رسیده بودند، نه تنها در مقابل کمونیست های کردستان عراق، حتی برای ما به عنوان کومه له کمونیست آن دوران که کمونیسم کارگری هدایت آن تشکیلات را به عهده داشت، اشاره کنم. برای نمونه، به زعمشان ما مسبب تشکیل شوراهای بودیم و تلاش کردند ما را بهمین خاطر تحت فشار بگذارند.

آن دوره، من نماینده کومه له در سلیمانیه بودم. غروب یکی از روزها خبر رسید، ماشین کومه له با تعدادی از پیشمرگان که از اردوگاه زرگویش مثل همیشه به شهر آمده بود، نیروهای آسایش (امنیتی) آنها را متوقف و به مقر کمیته سلیمانیه اتحادیه میهنی برده اند.

سرنشینان ماشین همه کارت و برگه هویتی کومه له را نشان داده بودند اما آنها دستور گرفته بودند، برای فشار آوردن به ما آنها را به مقر کمیته حزب حاکم در سلیمانیه ببرند و با وارونه گویی، گفته

علیه کمونیست های سازنده شورا، در کنار حکومت اقلیم کردستان

صالح سرداری

صحبت های عادل الیاسی از رهبری کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در مصاحبه ای در تلویزیون کومه له علیه کمونیست های سازنده شوراها در مارس ۱۹۹۱ در شهرهای کردستان عراق پروپاگاند بی پایه ای است که از همان دوره، تاکنون نزدیک به سی سال جریان راست درون کومه له از تکرار آن خسته نمیشود. اما این بار آنچه بیشتر باید مورد توجه قرارگیرد، اینست که چرا در این مقطع زمانی و اکنون عادل الیاسی ماموریت پیدا کرده تکرارش کنند

ارزش مصرف تبلیغات دشمنانه کنونی شان علیه کمونیست های کارگری و سازندگان شوراها در خدمت چه هدفی است؟ در بخش پایانی به این جنبه مساله برمیگردم. اما در شروع مطلب بر نکات ضروری دیگر تاکید میکنم. از جمله، این گفته الیاسی "که سال ۹۱ بعد از اینکه حکومت صدام در کردستان نماند، شوراها ی زیادی تشکیل شدند و بعد از آن کمونیست های کردستان عراق تحت تأثیر بحث اینکه این انقلاب نبود بجای ادامه فعالیت در کردستان به خارج کشور سفر کردند"، این ادعا ربطی به حقیقت و وقایعی که ایشان از آن بی خبر است، ندارد. این پروپاگاند وارونه را دورانی عنصر بدنامی مثل عبدالله مهدی پیشکسوتش بود و در سالهای اخیر رهبری کنونی کومه له و اکنون عادل الیاسی هدفمند آن را اشاعه میدهند. پاسخ مناسب رفقای از حزب کمونیست کارگری کردستان من را از توضیحات زیاد معاف میکند. اما به عنوان کسی که در مارس ۹۱ در شهر سلیمانیه اتفاقا نماینده کومه له آن دوره را به عهده داشتم و از نزدیک شاهد برچیدن دم و دستگاه بعث عراق و شکل گیری شوراها بودم، به فاکنهایی در رد تبلیغات کذب رهبری کومه له و عادل الیاسی اشاره میکنم.

عادل در مصاحبه اش از تشکیل شوراها ی متعددی در شهرها و محلات و مراکز کارگری حرف میزند که این واقعیتی انکار ناپذیر است. اما باید از او سؤال کرد کسانی که شوراها را سازماندهی کرده و در راس آن بودند، چه کسانی بودند؟ تحت تأثیر کدام گرایش فکری و سیاسی از جمله در درون حزب کمونیست ایران و کومه له بودند؟ میتواند اسم نفرات اصلی سازنده شوراها را ردیف کند، تا متوجه شود، آنوقت و اکنون جزو چه جریانی هستند؟

همه میدانند که تشکیل و سازماندهی شوراها را کمونیستها بعهده داشتند. قبل از رفتن صدام کمیته های قیام (راپه رین) را سازمان دادند. روی همه دیوارها اعلام تشکیل این کمیته ها و فراخوان به قیام در شهرها چشم میخورد.

نکته دیگری که به آن اشاره میکند این است که گویا همه کمونیست ها در کردستان عراق بار سفر را بسته و به اروپا رفتند این هم حقیقت ندارد.

عادل عضو رهبری تشکیلات کردستان آن حزب که هر دو از چهره های محبوب و خوشنام و رهبر آوارگان و بیکاران بودند، در مقر اتحادیه بیکاران ترور کردند و بعد از گذشت بیش از بیست سال از ترور آنها ملا بشیر فتوا دهنده این ترور از کادرهای بالای پارتی مورد حمایت پارتی و دولت اقلیم بوده و به شکایتی که علیه او مطرح نه تنها رسیدگی نشده، اکنون این فرد معاون رئیس پارلمان عراق است.

در همان دوران در منطقه دهوک تحت حاکمیت پارتی چند نفر از مبارزین و از جمله رفیق نظیر عمر به جرم فعالیت کمونیستی ترور شد.

و بالاخره در سال ۲۰۰۰ بنا به خواست جمهوری اسلامی مقرات و ایستگاه رادیویی حزب کمونیست کارگری عراق و دفاتر سازمانهای زنان و خانه های امن زنان و دیگر نهادهای نزدیک به حزب کمونیست کارگری عراق ابتدا به مدت یک هفته، با قطع آب و برق و فشار معیشتی و محاصره نظامی روبرو شدند. نهایتاً در ۱۴ - ۷ - ۲۰۰۰ با حمله به رفقای ما روز روشن پنج نفر از کادرهای حزب کمونیست کارگری عراق را به قتل رساندند و به این ترتیب فعالیت علنی و اجتماعی حزب کمونیست کارگری عراق را به شدت محدود کردند. در نتیجه بر خلاف پروپاگاندا ناسیاست رهبری کومه له و عادل الیاسی، کمونیستهای عراق و کردستان در صحنه جامعه با احزاب حاکم کردستان و دولت اقلیم تجارب مهمی از جدال و کشمکش را پشت سردارند.

در تمام این دوران و در جریان این ترورها و کشتن و زندانی کردن کمونیست ها و فعالین سیاسی، کومه له ای که ادعای چپ بودن را دارد سکوت کرده است. تازه با پررویی کمونیست های کردستان را هم مورد سرزنش قرار داده اند!؟

هدف من از یادآوری این نمونه ها اینست، برعکس تصویر تحریفاتی که رهبری کومه له و عادل الیاسی از اوضاع آن دوران به دست میدهند، نشان دهم کمونیستها از جانب احزاب بورژوا، ناسیونالیست حاکم که دشمن مردم و کمونیستها و دوست کومه له امروز هستند، با موانع و سرکوبگری و ترور روبرو شده اند.

ارزش مصرف تکرار این تحریفات از جانب کومه له چیست؟

در ابتدای مطلب گفتیم، بر این مساله باید تمرکز کرد که ارزش مصرف چندین باره تکرار این تحریفات از جانب رهبری کومه له و تلویزیون کومه له و این بار از زبان عادل الیاسی درمقطع زمان کنونی چیست؟

رهبری کومه له و عادل الیاسی در این مصاحبه دو هدف را تعقیب میکند، پرده پوشی ندهایی که در طول سی سال گذشته به سازمان متبوع شان شده و از جمله سکوت مطلق شان بنا به "مصالح سازمانشان" در برخورد به اعتراضات اخیر مردم شهرهای کردستان عراق، علیه فقر و فلاکت و بی حقوقی که احزاب حاکم به مردم تحمیل کرده و بارها و بارها به اعتراض برخاسته اند و این آخرین مورد نیروهای امنیتی حکومت اقلیم بیش از ده نفر از مردم معترض را کشتند و صد نفر زخمی و دهها نفر را دستگیر کردند. در برخورد به مبارزات برحق اخیر مردم کردستان عراق، کومه له مدعی چپ حتی در سطح بخشی از رهبران و مسئولین و فرماندهان و پارلمانتهای خود این احزاب حاکم اعتراض نکرد. در نتیجه برای توجیه این موضع

علیه کمونیستهای سازنده شورا، در کنار

حکومت اقلیم کردستان ...

بودند که شما ها مجاهدین هستید!؟ از مقرشان به من زنگ زدند و گفتند اگر این تعداد از پیشمرگان کومه له اند، خودت باید بیایی و تا ما مطمئن شویم. با اعتراض به آنها گفتیم که شما خوب میدانید که رفقای ما هستند و آگاهانه آنها را دستگیر کرده اید و باید آنها را آزاد کنید. رفقایمان را آزاد نکردند و برای بار دوم تماس گرفتند، خواستند به مقرشان برویم. به همراه یکی از رفقا محمد عزیزی (ترجان) به مقر کمیته سلیمانیه آنها رفتیم. پنج نفر از مسئولینشان نشسته بودند. به آنها گفتیم شما بی دلیل و آگاهانه رفقای ما را دستگیر کرده اید، منتسب کردن به مجاهدین و غیره بهانه است، لطفا حرف اصلی تان را بزنید. اولین فردی که حرف زد، کسی بود به نام "هه لو احمد کورده" که اکنون عضو مرکزیت پارتی است. وی گفت کادرها و اعضای شما در درست کردن شوراهای دخالت دارند، این شوراهای شما حمایت میکنند. لطفاً به افرادتان بگویید، دست بردارند. اگر ظرف ده روز شوراهای منحل نشوند با زور آنها را منحل و فعالین شوراهای را دستگیر میکنیم. جواب تهدیدات آنها را دادم. گفتیم مبارزین این شهرها خود شورا درست کرده اند و سازندگان و شرکت کنندگان در شوراهای شهرها را از وجود بعضی ها پاک کرده اند. و اکنون با تهدید شماها روبرو میشوند!! هنوز ده روز تمام نشده بود که به شوراهای حمله کرده و دستگیری فعالین شورایی را شروع کردند. از جمله اقدامات سرکوبگرانه شان:

احزاب حاکم و اتحادیه میهنی که قدرت نظامی داشتند، به انواع شیوه به شوراهای فشار میآورد و همزمان تلاش میکرد با تشکیل شوراهای زرد شوراهای واقعی را از هم بپاشاند.

در کارخانه سیگارسازی که مهمترین مرکز کارگری بود و در مرکز شهر سلیمانیه قرار داشت شورایی از کارگران زن و مرد تشکیل شده بود. کارگران مدیر کارخانه را که فردی بعضی به اسم کمال بود اخراج کرده بودند، اما نیروهای آسایش در روز روشن مدیر بعضی را مجدداً با زور به مدیریت کارخانه گماشتند و شورا را منحل کردند.

نمونه دیگر بعد از اینکه آوارگان کرکوک ساختمان دولتی بجامانده از بعث را که در و پنجره هم نداشت، را برای زندگی کردن تصرف کرده بودند، نیروهای امنیتی به آنها اخطار کردند و چند روزی به آنها مهلت دادند که باید آنجا را تخلیه کنند.

بعدها وقتی آوارگان و ساکنین این ساختمان جلو استانداری تجمع کردند و به حکم تخلیه ساختمان اعتراض کردند، آنها را در روز روشن به گلوله بسته و بکر علی شاعر و مبارز چپ و انقلابی که رهبر آواره ها بود کشتند.

در سال ۱۹۹۸ در هه ولیر (اریبل) که تحت حاکمیت حزب دمکرات کردستان (پارتی) بود، ساعت ده صبح در روز روشن رفقا شاپور عبدالقادر عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق و قابیل

علیه مدافعان پنهان و آشکار بورژوازی

جاوید حکیمی

زالو سرانجام به حکم دآوری پیامبرگونه، در مقام کارفرمای هفت تپه ابقا گردید و قند در دل مزدورانش آب شد. این نمونه ای از عدالت اسلامی کسانی است که احکام دیگرشان قصاص، قطع انگشت و شلاق بر کرده کارگر است. در واقع رای نهایی را همان روز سوم دی ماه صادر کرده بودند لیکن شهادت اعلام فوری آن را نداشتند. نگاهی به کل صحنه جدال طبقاتی به ویژه در روز سوم دی ماه و مقابل دادگستری، چرایی این رفتار متناقض و جیونانه را آشکار می کند. سوم دی ماه بسیجیان اسیدپاش در کسوت کارگر محل تجمع را قرق کرده بودند. فلسفه حضور آنان نه دفاع از کارگر، که خفه کردن صدای حامیان واقعی کارگران بود. بسیجی ها آمده بودند تا همانا وجود نخس شان، رغبت و انگیزه شرکت در تجمع را در وجود انسان های شریف و آزاده از بین ببرد. خوب می دانند جامعه چه نفرت عمیقی از آنها دارد و روی همین تنفر عمومی برای تفرقه افکنی سرمایه گذاری کرده اند. در عین حال حضور عدالتخواهان بسیجی، یک نوع آماده باش غیر رسمی و اعلام نشده برای سرکوب مخالفین هم بود. خبرها حکایت از درگیری لفظی یک راس اسیدپاش با یکی از زنان آزادیخواه دارد. بسیجی دیگری نیز در توییتر خود با اشاره به کانال مستقل هفت تپه و گروه های حامی کارگر نوشته بود "باید مراقب عوامل تفرقه باشیم". کیست که نداند این چماقداران چهل سال است با قمه و چاقو از نظامشان مراقبت می کنند. بازجویی خیابانی از برخی شرکت کنندگان در تجمع، گواهی دیگر بر صدق ادعای ماست. آری دانشجویان بسیجی، کاملاً مجهز و سازماندهی شده آمده بودند تا اعتراضات و اوضاع را کنترل کنند.

برغم همه اینها، دانشجویان و بازنشستگان، این فرزندان و پدران سالخورده کارگران، با قبول تمام خطرات احتمالی به فراخوان پاسخ مثبت دادند و در تجمع شرکت کردند. آنان با سر دادن شعار نان، کار، آزادی، اداره شورایی ضمن حفظ استقلال طبقاتی - سیاسی صف خود، حمایت بی اما و اگرشان را از کارگران اعلام کردند. در هراس از حضور همین آزادیخواهان و نگران از افزایش شمار آنان و مهارناپذیر شدن اوضاع بود که هیئت دآوری رای نهایی را اعلام نکرد. زالو صفتان سوم دی ماه، سببه حق طلبان را پُرزور دیدند و تقیه کردند.

بدینسان رای نهایی چند روز بعد، آن هم نه به کارگران و عموم مردم که به مالکین شرکت و سازمان خصوصی سازی اعلام شد. آنگاه از سر جبن و زبونی ظاهراً رو به طرفین دعوا لیکن در واقع خطاب به کارگران گفتند حق اعتراض همچنان محفوظ است. تو گویی اگر آنها مجوز اعتراض ندهند کارگران به رای آنها گردن می نهند. انگار نشنیده بودند فریاد کارگران را که پیشتر گفته بودند اگر هیئت دآوری استقلال ندارد ما خودمان کار را تمام می کنیم.

از نقطه نظر کارگران جدال تا خلع ید از زالو و تحقق گام به گام تمام خواسته ها همچنان ادامه دارد. لیکن در این جدال نفسگیر و برای ادامه نبرد، بازشناسی دوستان و دشمنان اهمیت بسزایی دارد. اگر هفت تپه

امروز به مرکز ثقل جدال طبقاتی بدل گشته است آنگاه دوستان واقعی- و نه در حرف- را از خلال موضع گیری هایشان نسبت به وقایع هفت تپه می توان باز شناخت.

تمام آنهایی که حضور بسیجیان را بهانه ای کردند برای کوبیدن کارگران و عدم شرکت در تجمع، منتقدین مغرضی که عبارت "والسلام" را مستمسکی ساختند

برای تمسخر، قانون مدارانی که ناگهان رادیکال شدند و مدافع لغو مالکیت خصوصی، خودشیفتگانی که فراخوان تشکل و جمعهای کارگران هفت تپه را به حساب شخص نوشتند و مقوله کیش شخصیت را علم کردند، آنها که کارگران را متهم به اعتراض کور و اعتصاب برای اعتصاب نمودند، کسانی که هیچ تفاوتی برای خصوصی و دولتی بودن قائل نشدند، آنها که بود و نبود اسدبیکگی را علی السویه دانستند و چشم بر مظالم بی حد و حصر زالو بستند، همه آگاه و ناآگاه و در سطوح مختلف در صف دشمن طبقاتی و کنار کارفرمایان و حکومت ایستادند. اگر فعالیت این ستون پنجم دشمن در صفوف کارگران نبود بی شک سوم دی ماه تجمعی بس عظیم تر شکل می گرفت و توازن قوایی دیگر رقم می خورد.

چنانکه همه می دانند کارگران توانسته اند به مدد چندین سال مبارزه طاقت فرسا و تا پای جان و با خلق صحنه هایی با شکوه و حماسی، هفت تپه را به یک "معضل ملی" برای حکومت تبدیل کنند. هیچ چیز طبیعی تر از انتظار اتخاذ سیاست چماق و هویج از جانب حکومت نیست؛ همان سیاست آشنا و مبتنی بر قلع و قمع کارگران از یک سو و دخالت جناح هایی از حکومت برای سوار شدن بر موج اعتراضات از سوی دیگر. آن چپهای مثلاً مستقل مقیم تهران که گفتند ما در تجمع شرکت نکردیم چون بسیجی ها آمده بودند، چه انتظار داشتند! مگر قرار است بورژوازی کنار بایستد و عرصه را برای تشکیل صف مستقل کارگران خالی کند؟ آنها که بهانه آوردند چرا کارگران خودشان نرفتند و حضور نداشتند مگر داود رفیعی حاضر در تجمع، کارگر نبود؟ مگر دانشجویان فرزندان کارگران نبودند؟

طبقه کارگر اهل نقد است و نفس انتخاب مجمع عمومی به مثابه ظرف اعتراض کارگری، نشانه روحیه آزادی و نقدپذیری این طبقه است. تمام رهبران کارگری بلااستثناء خوی آزادمنشی و نقدپذیری خود را آنجا ثابت کردند که به آحاد کارگران حتی به مزدوران اسدبیکگی اجازه سخن گفتن روی سکو را دادند. با این همه فرق زیادی است میان انتقاد با تخطئه. کارگر اینقدر شعور سیاسی دارد که این دو رویه کاملاً متضاد را از هم تمیز دهد و دوست و دشمن را از یکدیگر باز شناسد.

به راستی کجای دنیا سراغ دارید کارگران یک واحد بزرگ تولیدی علیه کارفرمایان بپاخیزند و خواهان خلع او شوند، آنوقت یک عده باصطلاح کمونیست، کارگران را بابت این عمل شمتات کنند؟ بهانه هم این باشد که ما با هیچ کارفرمایی خصومت شخصی نداریم و هدف ما لغو استثمار است! یاوه گویی از این مشمنزکننده تر در تصور نمی گنجد. لاسال هم به بهانه لغو استثمار با هرگونه مبارزه برای افزایش

علیه مدافعان

پنهان و آشکار بورژوازی...

دستمزد مخالف بود و از جانب مارکس مفتخر به لقب تبهکار گردید.

کارگران بارها اعلام کرده اند که مطالبه خلع ید از اسدیگی کف خواسته ماست و اشاره به والسلام به معنای سازش ناپذیری ما در این خواسته است. هدف نهایی ما لغو پروژه خصوصی سازی و اعمال نظارت و کنترل از صفر تا صد بر امور تولید است. در این میان باید همفکر و یار رخشان ها باشی تا ریاکارانه بگویی بود و نبود اسدیگی و خصوصی- دولتی برای کارگران علی السویه است! خیر اینطور نیست. برای کارگران ریزترین جزییات از مقابله با سرپرست رشوه خوار یک بخش تا اخراج زلوی اصلی هفت تپه و تا لغو کل بساط استثمار انسان از انسان اهمیت دارد. ابقای اسدیگی یعنی پایمال شدن خون علی نقدی و رضا آل کثیرها، یعنی جولان دادن مزدورانو مدیران اسدیگی چون آمیلی ها. از سوی دیگر برخلاف تبلیغات شایع، مطالبه خلع ید از کارفرما و بخش خصوصی اعلان جنگ به دولت است و نه ترجیح بخش دولتی بر خصوصی. کارگر می گوید دولت حق ندارد اموال عمومی را از دست چپ به دست راست خود بدهد و به این بهانه از کلیه وظایف عمومی خود نسبت به جامعه سلب مسئولیت نماید. کجا کارگران شعار "زنده باد بخش دولتی" سر داده اند که یک عده منتقد مغرض، آن را به کارگران نسبت می دهند! کارگر با شعار خلع ید از بخش خصوصی بیش از آنکه با کارفرما درگیر شوند با دولت درافتاده اند. آیا نیروهای یگان ویژه و قوای سرکوبگر که کارگران را دستگیر و شکنجه می کنند دولتی هستند یا خصوصی؟

جمع بندی کنیم؛ کارگران هفت تپه بارها صریح و شفاف گفته اند که هدفشان لغو خصوصی سازی و تشکیل شوراهای مستقل کارگری است. آنان در این راه جانفشانی ها کرده، هزینه ها داده و حماسه ها آفریده اند. بدیهی است هر مبارزه واقعی فراز و فرود و پیشروی و پسروی های خودش را دارد. امروز کارگران ضمن وفاداری کامل به تمام خواست های برحق خویش، بر خلع ید از زلوی به مثابه یک تاکتیک متحد کننده پای می فشارند. در این میان آنان که به هر بهانه ای از موضع چپ یا راست در مسیر مبارزه کارگران سنگ اندازی می کنند کنار دشمن طبقاتی ایستاده اند. والسلام!

۷ ژانویه ۲۰۲۱

علیه کمونیستهای سازنده شورا، در کنار

حکومت اقلیم کردستان ...

شرمگینانه در درون و بیرون صفوف خود، تحریف واقعیات و حمله به کمونیستها را انتخاب کرده اند.

و نکته دوم میخوانند مثل سی سال گذشته حمله به کمونیستهای کردستان و کمونیسم کارگری به دستمایه نزدیکی هر چه بیشتر با دولت اقلیم و احزاب حاکم ناسیونالیست و دیگر جریانات ناسیونالیست در کردستان ایران و از جمله محکم کردن رابطه خود با دو بخش سازمان زحمتکشان تحت مسئولیت ایلخانی زاده و مهتدی تبدیل شود. به قول خودشان عزم جزم کرده اند در جنبش ملی و ناسیونالیستی کرد، موقعیت خود را بیش از پیش محکم کنند. غافلند از اینکه نیروهای اصلی جنبش ملی کرد، چنین موقعیتی برایشان قائل نخواهند بود و در بهترین حالت آنها را به عنوان نیروی پشتیبان از گذشته خود، فرعی و دست چنم در میان خود راه میدهند.

۵ ژانویه ۲۰۲۱

کارگران در اعتراضات به مجمع

عمومی متکی شوید!

جنبش مجمع عمومی کارگری را

گسترش دهید!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

هفتگی کمونیست

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

زنده باد سوسیالیسم!